

تحلیل وضعیت مهر در حالت های مختلف

دکتر حسینعلی مهدیه^۱

چکیده

در اسلام، روابط مالی زوجین مبتنی بر اصل استقلال دارایی است. براساس ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی «زن مستقلا می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند» و زوج در این دارایی زوجه، حق ریاست، مدیریت و نظارت ندارد. یکی از آثار مهم مالی عقد نکاح، در نظام حقوقی ایران که جزء حقوق مالی زوجه و مهم ترین حق شرعی و قانونی وی محسوب و با وقوع عقد نکاح، ایجاد می شود «مهر» است. مطالبه مهر توسط زوجه بعضا یا در زمان زوجیت است و یا در زمان انحلال عقد نکاح، که اشتغال ذمه زوج و استحقاق زوجه نسبت به آن در زمان های فوق، آثار مختلفی دارد. با توجه به اینکه که قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه بعضی از آن آثار را بیان نموده است لکن نسبت به بعضی دیگر از آن آثار، ساکت است. و با عنایت به اینکه بر اساس ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی «قضات دادگاه ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلا قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.» لذا در این مقاله سعی شده است دیدگاه فقه و قانون مدنی را در خصوص صور مختلف مهر را بیان گردد.

کلید واژه ها: فقه، قانون مدنی، حقوق خانواده، مهر

۱. مقدمه

وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید).^۲

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که آموخت انسان ها را به وسیله قلم، خلاق را لباس هستی پوشاند و بر آدم نیروی ادراک بخشید. و همسرانی از جنس خودشان آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانشان مودت و رحمت قرار داد.

«و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً أَنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد در این عبرت هایی است برای مردمی که تفکر می کنند».

بر اساس اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است. استحکام خانواده موجب استحکام بنیان جامعه می گردد و تزلزل آن موجب تزلزل جامعه در ابعاد مختلف می گردد.

جهت حفظ استحکام خانواده، تنها عشق و محبت و علاقه و تفاهم زوجین نسبت به یکدیگر کافی نیست، بلکه آگاهی آنها به حقوق و

^۱ معاون قضایی رییس کل دادگستری استان اصفهان؛ مدرس دانشگاه اصفهان – Ha.mahdiye@gmail.com

تکالیف متقابلی که نسبت به یکدیگر دارند موجب استحکام روابط آنها با یکدیگر می‌شود.

در حقوق اسلام، تنها وسیله مشروع و قانونی برای تشکیل خانواده، ازدواج است که زوجین را به آثار و تبعات تشکیل خانواده ملزم می‌نماید. ازدواج؛ عبارت از فرایند علاقه مندی، کشش جسمی، جنسی، روانی و به دنبال آن فراهم سازی شرایط اقتصادی، اجتماعی، علمی، شغلی، خانوادگی و شخصی دو جنس مخالف در جهت ایجاد یک زندگی مشترک توأم با تفاهم، محبت، پویایی، زاینده‌گی و هدفمند که در رأس آن بیشترین تأثیرات را ایمان و اخلاق دو طرف دارد.

عقد نکاح بعد از آنکه به نحو صحیح واقع گردد، حقوق و تکالیف دو جانبه‌ای برای زوجین به وجود می‌آورد. بر این اساس قانون مدنی بیان می‌دارد: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.» و با تحقق عقد نکاح و تشکیل خانواده، روابط زوجیت محقق می‌شود و زوجین در قبال یکدیگر دارای حقوق و تکالیفی می‌شوند که موظف به رعایت و انجام آن هستند و از آنجا که نوع تکالیف هر یک از زوجین نقش تعیین کننده‌ای در بقا و سرنوشت خانواده دارد، عدم ایفای وظایف خاص موجب تخریب بنیادین خانواده می‌گردد.

۲. صور مختلف مهر

مشهور فقها (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ۵، ۵۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۵۵۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۵۹۵؛ نجفی، ۱۹۱۸، ۳۱، ۵۱)، معتقدند به محض وقوع عقد، زوجه مالک مهر می‌شود. و به تبعیت از آن، قانون مدنی بیان می‌دارد: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».^۳ بر این اساس نحوه اشتغال ذمه زوج و استحقاق زوجه نسبت به مهر، را به حالت های ذیل می‌توان بیان نمود.

حالت اول: در صورت وقوع طلاق، شامل قبل از وقوعه و بعد از وقوعه.

حالت دوم: در صورت فسخ نکاح، شامل قبل از وقوعه و بعد از وقوعه.

حالت سوم: در صورت فوت یکی از زوجین، شامل: قبل از تعیین مهر و قبل از وقوعه؛ بعد از تعیین مهر و قبل از وقوعه؛ قبل از تعیین مهر و بعد از وقوعه؛ بعد از تعیین مهر و بعد از وقوعه.

حالت چهارم: در صورت ارتداد یکی از زوجین.

حالت پنجم: در صورت حجر یکی از زوجین، شامل: جنون، سفه، صغر.

حالت ششم: در صورت بطلان نکاح، شامل: کشف بطلان قبل از وقوعه، کشف بطلان بعد از وقوعه.

حالت هفتم: در صورت تلف مهر بعد از عقد و قبل از تسلیم.

حالت هشتم: در صورت معیوب بودن مهر.

حالت نهم: در صورت تعهد ثالث به پرداخت مهر.

حالت دهم: در صورت ورشکستگی زوج.

حالت یازدهم: در صورت حدوث اختلاف

۳. قانون مدنی، ماده ۱۰۸۲

حالت دوازدهم: در صورت ازاله بکارت
حالت سیزدهم: در صورت باردارشدن از طریق انزال
حالت چهاردهم: در صورت وطی به شبهه
حالت پانزدهم: در صورت تغییر جنسیت
حالت شانزدهم: در صورت شرط عندالاستطاعه

۱-۲. در صورت وقوع طلاق

«طلاق بر دو قسم است: طلاق بائن و طلاق رجعی».^۴

«در موارد ذیل طلاق، بائن است: ۱- طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود؛ ۲- طلاق یا ئسه؛ ۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد؛ ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید، اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید».^۵ که «در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست».^۶

«طلاق خُلع آن است که زن به واسطه ی کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد».^۷

«طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد».^۸

«در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است».^۹

با توجه به اینکه در مورد طلاق خُلع و مبارات، وضعیت مهر، به توافق زوجین بستگی دارد لذا وضعیت مهر در آن تأثیری ندارد. اما در خصوص سایر اقسام طلاق، وقوع طلاق یا قبل از نزدیکی است و یا بعد از نزدیکی. در این حالت یا مهر تعیین شده است (مهرالمسمی) و یا تعیین نشده است (مفوضه المهر)؛ لذا وضعیت صور مختلف مهر در صورت وقوع طلاق به شرح ذیل بیان می گردد.

۱-۱-۲. مهرالمسمی در صورت وقوع طلاق قبل از وقوعه

در صورتی که مهر تعیین شده باشد و قبل از وقوعه، زوج بخواهد زوجه را طلاق بدهد در این حالت فقها معتقدند که زوج باید نصف مهر المسمی را به زوجه پرداخت کند.

اولین مبنای فقهی این نظریه، کلام وحی الهی است:

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَإِنْ تَعَفَّوْا

۴. قانون مدنی، ماده ۱۱۴۳

۵. همان، ماده ۱۱۴۵

۶. همان، ماده ۱۱۴۴

۷. همان، ماده ۱۱۴۶

۸. همان، ماده ۱۱۴۷

۹. قانون مدنی، ماده ۱۱۴۸

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^{۱۰} و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاقشان گفتید در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید] مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

دومین مبنای آن روایات معصومین (ع) است:

قال الصادق (ع):

«إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَقَدْ بَانَ مِنْهُ، وَتَتَزَوَّجُ أَنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا، وَإِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْرًا فَلِئِمَّتُهَا» امام صادق (ع) فرمودند: اگر کسی زن خود را قبل از وقوعه طلاق بدهد، بدون عده از هم جدا می‌شوند و زن می‌تواند در همان لحظه ازدواج کند. اگر شوهر، هنگام ازدواج، مهر زن را مشخص کرده باشد باید نیمی آن را به زن بدهد و اگر چیزی مشخص نکرده باشد باید با تقویم جهاز و متاع او را بدرقه کند.

عن جعفر بن محمد (ع) انه قال في رجل تزوج امرأة الی ان قال: «و ان كان قد فرض لها صداقا ثم طلقها قبل ان يدخل بها فلها نصف الصداق». (نوری، ۱۴۰۸، ۲، ۶۱۱، ح ۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردی که برای زنی در عقد نکاح صدیقی قرار داده و سپس قبل از وقوعه، او را طلاق داده باید نصف مهر او را بپردازد».

قال الصادق (ع):

«كل من طلق امرته من قبل ان يدخل بها فلا عده عليها منذ فان كان سمى لها صداقا فلها نصف الصداق». (همان، ح ۲)

همچنین امام صادق (ع) در مورد مردی که زن گرفت و قصد طلاق او را داشت، فرمودند: «اگر برای آن صداق فرض شده بود سپس طلاقش داده قبل از وقوعه پس برای زن، نصف صداق است».

بر اساس آیه شریفه و روایات مذکور، چنانچه طلاق قبل از وقوعه صورت گیرد، زوجه مستحق نیمی از مهرالمسمی می‌گردد. این مرحله را در اصطلاح «تنصیف مهر» می‌گویند. در این صورت زن مستحق نصف مهر خواهد بود و چنانچه زوج بیش از نصف را به زوجه داده باشد، مشهور فقها امامیه و گروهی از فقها عامه (جزیری، ۱۳۹۲، ۱۳۷) معتقدند: برای استرداد مابقی، مراجعه به حاکم، لازم نیست لکن عده‌ایی از فقها عامه معتقدند: اگر زوجه، قبلا مهر را قبض کرده باشد، بازگشت آن منوط به حکم است و الا نصف آن را مستحق خواهد بود.

حضرت امام (رض): «اگر قبل از دخول، زن را طلاق دهد، نصف مهر المسمی ساقط می‌شود و نصف آن باقی می‌ماند، پس اگر دین بر او باشد و آن را ادا ننموده باشد ذمه‌اش از نصف بری می‌شود. و اگر عین باشد مشترک بین زوج و زوجه می‌شود. و اگر آن را به او داده باشد، در صورتی که باقی باشد نصف آن را برمی‌گرداند و اگر تلف شده باشد، نصف مثل آن را (اگر مثلی باشد) و نصف قیمت آن را (اگر قیمی باشد) برمی‌گرداند. و نقل آن به دیگری با نقل لازم، در حکم تلف است و اگر با نقل جایز باشد، احوط (وجوبی) برگرداندن عین و دادن نصف آن است، در صورتی که زوج آن را مطالبه نماید». (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۳۲۰، م ۱۳)

بنابراین، در صورت دریافت تمام مهر توسط زوجه، نیمی از آن به زوج مسترد می‌گردد. و اگر ملک مشاع باشد بالمناصفه مشاعاً شریک خواهند شد و اگر در زمان طلاق، مهر هنوز پرداخت نگردیده است، زوج مدیون به نیمی از آن خواهد بود مگر آنکه زوجه، ذمه زوج را ابراء نماید.

حال چنانچه عین تسلیم شده به عنوان مهر در دست زوجه تلف شده باشد، پس از انجام طلاق، زوجه موظف است در مثلی نیمی از مثل آن را، و در قیمی، قیمت نصف آن را به زوج پرداخت نماید. و در صورتی که به دیگری منتقل شده باشد، مانند آن است که مهر تلف شده است زیرا در زمان طلاق عین مهر در مالکیت زن موجود نیست تا نصف مشاع آن به ملکیت شوهر برگردد. (امامی، ۱۳۸۳، ۴، ۴۷۰)

قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتا استرداد کند».^{۱۱}

۲-۱-۲. مهرالمسمی در صورت وقوع طلاق بعد از واقعه

بر اساس ماده ۱۰۸۲ به مجرد عقد، زوجه مالک مهر می‌شود. اما با توجه به اینکه، واقعه یکی از اسباب استقرار مهر، است اگر طلاق بعد از واقعه واقع شود، می‌توان از مفهوم مخالف ماده ۱۰۹۲ استنباط نمود که زوجه مستحق تمام مهر خواهد بود.

۲-۱-۳. مفوضه المهر در صورت وقوع طلاق قبل از واقعه

طلاق زنی که در عقد نکاح، مهر ذکر نشده را مفوضه المهر گویند. لذا اگر قبل از تعیین مهر و قبل از واقعه، طلاق واقع شود، در این صورت زوجه مستحق مهرالمتعه خواهد بود. مهري که بعد از عقد با تراضی و توافق قرار داده می‌شود و یا موردی که به اختیار زوج و یا زوجه و یا شخص ثالثی قرار داده شده چنانچه بعد از تعیین هر یک از مراجع مزبور طلاق انجام شود بدون آنکه واقعه وقوع یافته باشد، از این نظر همانند مهري است که در حین عقد معین گردیده است (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۶۰)

برخی از فقها عامه مانند ابوحنیفه و احمد (شمس الدین، ۱۳۹۱، ۱۰۶) معتقدند که اگر زوج بعد از عقد، چیزی به عنوان مهر تعیین کند و آنگاه قبل از دخول، زوجه را طلاق دهد، مقدار تعیین شده ساقط و مهرالمتعه واجب می‌شود.

در این خصوص قانون مدنی بیان می‌دارد: «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود».^{۱۲}

۲-۱-۴. مفوضه المهر در صورت وقوع طلاق بعد از واقعه

فقها امامیه، معتقدند که اگر قبل از تعیین مهر، و بعد از واقعه، طلاق واقع شود، در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود. مبنای این نظر، روایت امام صادق (ع) است که می‌فرمایند:

قال الصادق (ع) فی رجل یتزوج امرأه و لم یفرض لها صداقاً: «لاشی لها من الصداق، فان کان دخل بها، فلها مهر نسائها» (حرعاملی، ۱۳۹۷، ۱۵، ۲۴) اگر برای زن صدیقی مشخص نشده باشد و واقعه صورت گیرد و سپس زن طلاق داده شود، برای زن مهرالمثل قرارداده

۱۱. قانون مدنی، ماده ۱۰۹۲

۱۲. همان، ماده ۱۰۹۳

می‌شود.

قانون مدنی نیز به تبعیت از نظر فقها امامیه بیان می‌دارد: «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود».^{۱۳}

۲-۲. در صورت فسخ نکاح

موجبات فسخ نکاح به سه جهت است: عیب؛ تخلف از شرط صفت؛ تدلیس.

الف) عیب: اولین صورت فسخ نکاح، وجود عیب در زوجین است. به هر آنچه که موجب خروج چیزی از وضع طبیعی شده و سبب عدم رغبت به آن شود، عیب گفته می‌شود.

عیوب نیز سه قسم است:

اول) مشترک: جنون، به عنوان عیب مشترک بین زوجین است که در صورت استقرار آن، طرف مقابل می‌تواند از حق فسخ استفاده کند. قانون مدنی بیان می‌دارد: «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است».^{۱۴}

دوم) عیوب مختص مرد: در مقابل، برخی عیوب هستند که مختص مرد است و در صورتی که آن عیوب در مرد وجود داشته باشد، زن می‌تواند از حق فسخ عقد نکاح استفاده کند.

قانون مدنی بیان می‌دارد: «عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: ۱- خصا؛ ۲- عنن به شرط این که و لو یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد؛ ۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد».^{۱۵}

سوم) عیوب مختص زن: همچنین بالعکس برخی عیوب هستند که مختص زن است و در صورتی که آن عیوب در زن وجود داشته باشد، مرد می‌تواند از حق فسخ عقد نکاح استفاده کند.

قانون مدنی بیان می‌دارد: «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود: ۱- قرن؛ ۲- جذام؛ ۳- برص؛ ۴- افضا؛ ۵- زمین گیری؛ ۶- نابینایی از هر دو چشم».^{۱۶}

ب) تخلف از شرط صفت: دومین موجب برای فسخ نکاح، تخلف از شرط صفت است. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد:

● دیدگاه اول:

نظر مشهور فقها (گلپایگانی، ۱۳۶۷، ۲، ۱۹۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ۱۸) است که اگر صفتی (مانند باکره بودن) در عقد ازدواج شرط شده باشد یا عقد مبنی بر آن منعقد شده باشد و پس از عقد با ادله شرعی و قانونی ثابت شود که این صفت هنگام عقد وجود نداشته در صورتی که مشروط له در هنگام عقد، علم به عدم وجود صفت نداشته باشد، می‌تواند عقد ازدواج را فسخ نماید.

۱۳. قانون مدنی، ماده ۱۰۹۳

۱۴. همان، ماده ۱۱۲۱

۱۵. همان، ماده ۱۱۲۲

۱۶. قانون مدنی، ماده ۱۱۲۳

میرزای قمی: «و اما در صورت دوم که ثبوت قبل از عقد معلوم شود به واسطه اقرار زوجه یا بینه، یا قرائنی که افاده قطع کنند، پس مشهور میان معاصرین از علما، ثبوت خیار فسخ برای زوج است.» (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۴، ۴۵۹)

در ضمن اگر شوهر نتواند ادعای خویش را اثبات کند به استناد اقوال فقها و ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی با شکایت زوجه قابل تعزیر است.

شیخ طوسی: «هر گاه زوج به زوجه اش بگوید تو را باکره نیافتم حد بر او جاری نمی شود ولی تعزیر می گردد.» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ۲۵۳)

آیه الله مکارم: «در صورت شرط بکارت یا هر شرط کمال و عدم نقص (خواه به صورت ذکر در عقد باشد یا قبل از آن) چنانچه خلاف آن ثابت شود حق فسخ دارد و هرگاه دخول حاصل نشده باشد، مهر به کلی ساقط است و اگر حاصل شده باشد، مهرالمسمی پرداخته می شود سپس از کسی که تدلیس کرده می گیرد.»^{۱۷}

● دیدگاه دوم:

برخی از فقها برای شوهر حق فسخ قائل نشده اند. لذا اگر ازدواج به اعتقاد بکارت صورت گرفته ولی اشتراط و یا توصیف صورت نگرفته و عقد مبتنی بر آن واقع نشده باشد بعداً معلوم شود که باکره نبوده زوج حق فسخ ندارد.

حضرت امام (رض): «اگر کسی با زنی ازدواج کند بنابراین که باکره است پس او را ثیب ببیند حق فسخ ندارد مگر آن که با اقرار یا بینه ثابت شود که قبل از عقد ثیب بوده است که در این صورت حق فسخ دارد. بلیه اگر با اعتقاد به بکارت منعقد نشده باشد و خلاف آن روشن شود حق فسخ ندارد اگر چه زوال بکارت قبل از عقد ثابت شود.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۲۹۶)

حضرت امام (رض): «اگر در فرض گذشته در مواردی که حق فسخ دارد، نکاح را فسخ کند اگر قبل از دخول باشد مهری ندارد و اگر بعد از دخول باشد مهر مستقر می شود و به تدلیس کننده رجوع می کند. اگر تدلیس کننده خود زن باشد مستحق چیزی نیست و اگر تدلیس نکرده باشد مهر مستقر می شود و زوج حق رجوع به کسی برای دریافت مهر پرداختی به زوجه را ندارد»^{۱۸}.

آیه الله خوئی: «اگر کسی با زنی بنابراین که باکره است ازدواج کند و سپس معلوم شود که ثیب است نمی تواند نکاح را فسخ کند.» (خوئی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۷۹)

آیه الله سیستانی: «صرف عدم بکارت (که عقد مبنی بر آن واقع نشده است) موجب حق فسخ نمی شود و شوهر می تواند تفاوت بین مهر باکره و ثیب را بالنسبه کم کند.» (سیستانی، ۱۴۳۲، ۲، ۲۸۵)

قانون مدنی در ماده ۱۱۲۸ از نظر مشهور فقها پیروی نموده است.

نتیجتاً بر اساس ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی و نظر مشهور فقها، اگر بکارت در عقد شرط شده باشد یا مبنی بر آن منعقد شده باشد و زوج با ادله شرعی و قانونی اثبات کند که زوجه قبل از عقد باکره نبوده است و زوج نیز از آن آگاه نبوده حق فسخ دارد و اگر اعمال این فسخ بعد از وقوعه باشد زوج باید مهرالمسمی را به زوجه پرداخت کند و اگر تدلیس در موضوع صورت گرفته باشد می تواند به مدلس رجوع کند مگر آن که مدلس خود زوجه باشد که در این صورت مهر به وی تعلق نمی گیرد و در این صورت جایی برای رجوع به

۱۷. مکارم، استفتائات

۱۸. مکارم، استفتائات

مهرالمثل نمی‌باشد.

قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد».^{۱۹}

البته تخلف از وصف وقتی می‌تواند منشاء اثر باشد که آن وصف دارای نفع عقلایی و مشروع باشد، و الا صفتی که فاقد دو جنبه نامبرده باشد، عدم آن نمی‌تواند موجب فسخ نکاح گردد.

ج) تدلیس: سومین موجب از موجبات فسخ نکاح تدلیس است.

قانون مدنی در تعریف تدلیس بیان می‌دارد: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود».^{۲۰} قانون مدنی در خصوص خیار تدلیس ساکت است. اما از قسمت اخیر ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «...یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد» می‌توان حکم تدلیس در عقد نکاح را استنباط کرد.

۲-۲-۱. فسخ نکاح قبل از واقعه

عقود معاوضی چنانچه فسخ گردد، هریک از عوضین به ملکیت قبلی بر می‌گردد، در عقد نکاح نیز به محض فسخ، عوضین به مالکیت زوجین بر می‌گردد؛ لذا اگر زوج مهر را به زوجه تسلیم ننموده باشد از تادیه آن معاف است و در صورت پرداخت می‌تواند آن را استرداد نماید.

البته در خصوص فسخ نکاح، اکثر فقها (حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۱۶۷)، معتقدند: در صورت فسخ نکاح قبل از واقعه، زن مستحق مهر نخواهد بود ولی در خصوص فسخ نکاح به علت وجود عیب «عَن» در مرد، چنانچه علت فسخ، «عَن» باشد، شوهر مکلف به تادیه نصف مهر خواهد بود.

آیه‌الله بهجت: «به تمام شدن عقد، زوجه می‌تواند تمام مهر را مطالبه کند، به شرط یسار زوج، مگر در صورتی که مؤجل باشد؛ و اگر طلاق یا فوت یا فسخ (در موارد عنن) قبل از دخول، واقع شد، مهرتصرف می‌شود».^{۲۱}

آیه‌الله مکارم: «اولاً چنانچه زن از این مساله آگاه بوده، عقد صحیح است و حق فسخ ندارد و ثانیاً در صورتی که او را طلاق دهد، نصف مهر را باید بپردازد و در صورتی که یکی از طرفین فوت کند باید تمام مهر را بپردازد».^{۲۲}

قانون مدنی نیز به پیروی از نظر مشهور فقها، بیان می‌دارد: «هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است».^{۲۳}

۱۹. قانون مدنی، ماده ۱۱۲۸

۲۰. همان، ماده ۴۳۸

۲۱. بهجت، استفتائات، سؤال ۱۱۱

۲۲. مکارم، استفتائات

۲۳. قانون مدنی، ماده ۱۱۰۱

البته ابن جنید (حلی) (علامه)، ۱۴۲۲، ۴) معتقد است: «در صورتی که زن تمکین کرده و عقد نکاح به جهت عنن فسخ شود و لو واقعه رخ ندهد، برای زن تمام مهر ثابت خواهد بود».

۲-۲-۲. فسخ نکاح پس از واقعه

چنانچه فسخ نکاح پس از واقعه، توسط زوج به علت عیب زن انجام شود، تمامی مهرالمسمی بر عهده وی مستقر می‌گردد. زیرا واقعه موجب استقرار مهر است و در این مورد حاصل شده است.

اکثر فقها امامیه معتقدند: «فسخ چه از ناحیه زوج باشد یا زوجه، یکسان است. مهرالمسمی با وقوع واقعه مستقر می‌شود و شخصیت فاسخ اعم از زوج یا زوجه تاثیری در کیفیت آن ندارد».

لکن ابن جنید معتقد است: «در صورت وقوع واقعه، فسخ از ناحیه زن صورت پذیرد، مهري برای او نخواهد بود زیرا خود وی اقدام به فسخ کرده است و مهرش را بدین وسیله تفویت کرده است. اما اگر چنانچه زوج فاسخ باشد، مهرالمثل جانشین مهرالمسمی شده و شوهر مکلف خواهد بود به عوض مهرالمسمی، مهرالمثل را تأدیه کند».

هرگاه زن، مرد را در ازدواج فریب دهد و مرد پس از واقعه به عیوب موجب خیار واقف گردد، چنانچه مرد خیار فسخ را اعمال ننماید و بقای نکاح و زناشویی را ترجیح دهد، بایستی تمامی مهر را بپردازد، ولی در صورت اعمال خیار و انحلال نکاح، زوجه مستحق مهر نمی‌باشد، و اگر قبلاً پرداخت نموده می‌تواند مسترد دارد. و اگر فریب دهنده، زن نباشد بلکه کسان او و یا واسطه‌ای دیگر باشد مرد می‌تواند مهر پرداخته به زن را از فریب دهنده مطالبه نماید.

فریب، تحقق می‌یابد به این که زنی خود را و یا دیگری او را برای کسی که تصمیم به ازدواج با او دارد به سلامتی توصیف نماید، به گونه‌ای که مرد در این امر گول بخورد و با گمان سلامتی مبادرت به ازدواج نماید؛ و گاهی فریب دادن با سکوت در مقام بیان نیز حاصل می‌گردد؛ البته این امر اختصاص به عیوب موجب خیار فسخ دارد و بر زوجه و کسان او لازم نیست که تمامی خصوصیات زن را در هنگام عقد ذکر کنند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۲۹۶)

قانون مدنی در این خصوص ساکت است. لکن از مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی می‌توان این حکم را استنباط کرد.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

«برحسب این که فسخ قبل از نزدیکی انجام شود یا بعد از آن، استحقاق زن در مطالبه مهر یکسان نیست و براساس ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در هر مورد باید اقدام نمود».^{۲۴}

۳-۲. در صورت فوت یکی از زوجین

در صورت فوت زوج یا زوجه؛ استحقاق زوجه یا ورثه وی نسبت به مهر متفاوت است. هرگاه مهر زوجه مدت دار باشد، و قبل از فرا رسیدن مدت مقرر زوج فوت نماید، بی تردید زوجه می‌تواند از ورثه زوج تمامی مهر خود را بلافاصله مطالبه کند، کما اینکه در تمامی دیون مؤجله این قاعده وجود دارد، که فوت مدیون، دین را حال می‌کند، ولی اگر زوجه قبل از فرا رسیدن مدت مقرر فوت نماید قضیه

۲۴. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۶۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه

بدین صورت نیست، و ورثه او نمی‌توانند مادام که تاریخ معین شده سر نرسد، مهر را مطالبه نمایند. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۳۱) اما در مورد طلاق، اینکه آیا دین حال می‌گردد یا خیر؟ دو دیدگاه وجود دارد:

● دیدگاه اول:

برخی فقها معتقدند که همانند فوت زوج، دین حال می‌گردد، با این توجیه که قرار دادن مدت برای مهر در ضمن عقد و رضایت به عدم پرداخت آن قبل از فرا رسیدن اجل مقرر مبنی بر بقای زوجیت بوده و اینکه طلاق و جدایی وقوع یافته دین حال می‌گردد. این نظر قوی‌تر به نظر می‌رسد، زیرا توجیه فوق چندان قابل پذیرش نمی‌باشد. (همان، ۲۳۲)

● دیدگاه دوم:

برخی دیگر از فقها معتقدند: طلاق موجب حال شدن دین نمی‌گردد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۶م)

۳-۱. مهرالمسمی در صورت فوت یکی از زوجین قبل از وقوعه

در صورت فوت یکی از زوجین، اگر فوت قبل از وقوعه باشد، فقها دو دیدگاه دارند:

● دیدگاه اول:

مشهور فقها (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ۵، ۵۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۵۵۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۵۹۵؛ نجفی، ۱۹۱۸، ۳۱، ۵۱) همچون: شهید ثانی، شیخ طوسی، ابن ادریس و صاحب جواهر معتقدند: «زن، به محض وقوع عقد نکاح، مالک مهر می‌شود و با فوت یکی از زوجین قبل از وقوعه، زن مستحق تمام مهرالمسمی خویش می‌شود و فوت شوهر تأثیری در آن نخواهد داشت به همین دلیل اگر مهر در زمان حیات شوهر به زن تسلیم نشده باشد او می‌تواند پس از فوت شوهر کل مهر را دریافت نماید اگر چه وقوعه واقع نشده باشد».

آیه‌الله مکارم: «در صورت فوت همسر تمام مهر به او تعلق می‌گیرد».^{۲۵}

آیه‌الله صافی گلپایگانی: «تمام مهر باید از ترکه او داده شود. والله العالم».

استدلال مشهور فقها:

اولاً دلالت آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا».^{۲۶}

ثانیاً نکاح سبب مملک مهر است و انحلال نکاح به موت یکی از زوجین تأثیری در آن ندارد.

ثالثاً قاعده تنصیف، یک استثناء است در مورد فوت و قابل تعمیم نیست. (حلی، ۱۴۰۹، ۵۴۴)

رابعاً دلیل عقلی بر تنصیف نیست.

خامساً در صورت شک، باید به اصل تعلق تمام مهر به زوجه و ابقای ماکان استناد نمود.

سادساً تنصیف مهر، در صورت عدم وقوع وقوعه مربوط به طلاق است^{۲۷} و نمی‌توان حکم آن را به فوت زوج تسری داد.

● دیدگاه دوم:

برخی از فقها همچون آیات عظام: حضرت امام (رض)، خامنه‌ای، گلپایگانی، فاضل، تبریزی، سیستانی، بهجت و مظاهری (موسوی

۲۵. مکارم، استفتانات

۲۶. نساء/۴

۲۷. قانون مدنی، ماده ۱۰۹۲

خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۷۴۳؛ سیستانی، ۱۴۳۲، ۲، ۲۹۰) معتقدند که در این صورت زن مستحق نصف مهرالمسمی است.

استدلال این گروه، روایت امام صادق (ع) است، در باره مردی که که با زنی ازدواج کرده و با او نزدیکی نکرده، از امام (ع) سؤال کردند، امام صادق (ع) فرمودند: «اگر زوج و یا زوجه بمیرد و یا این که زوجه از طرف زوج طلاق داده شود، در این موارد زوجه نصف مهر را می‌برد» (حر عاملی، ۱۳۹۷، ۱۵، ۲۹۰).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَتَحْتَهُ امْرَأَةٌ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا، قَالَ: «لَهَا نِصْفُ الْمَهْرِ، وَلَهَا الْمِيرَاثُ كَامِلًا، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱۱، ۶۲۵، ح ۱۰۸۹۵) محمد بن مسلم گوید: امام باقر یا امام صادق (ع) در باره کسی که بمیرد و هنوز با همسرش مواجهه نکرده باشد، فرمودند: «آن زن نیمی از مهر خود را مالک می‌شود و سهم میراث خود را به طور کامل می‌گیرد و باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد».

حضرت امام (رض): «با فرض این که زن بعد از عقد و قبل از دخول فوت کرده، نصف مهر را مستحق است و اموالی که با پول نقد شوهر صرف در تهیه جهیزیه شده ملک خود شوهر است مگر هبه کرده باشد و اموالی که در حین موت ملک زن است به ورثه او که از جمله شوهر است می‌رسد و سهم شوهر نصف است».

آیه‌الله خامنه‌ای: «هر گاه شوهر قبل از دخول بمیرد مهر نصف می‌شود، و اگر چه احوط مصالحه کردن است. والله العالم».^{۲۸}

آیه‌الله گلپایگانی: «زن، مستحق نصف مهر می‌شود و احتیاط آن است که در خصوص مرگ زوج مصالحه شود».

آیه‌الله فاضل: «مردی که در حال بیماری زنی را به عقد خود درآورده است و قبل از دخول با همین بیماری مرده است. مهر وی ثابت نیست، عده هم ندارد. ارث نیز نمی‌برد. و چنانچه بهبود یافت و پس از آن به هر جهت، قبل از دخول فوت کرد نصف مهر ثابت است، ارث هم می‌برد» (فاضل، ۱۴۰۷، ۲، س ۱۰۱۸).

آیه‌الله تبریزی: «در صورت فوت یکی از زوجین قبل از وقوعه، مهر نصف می‌شود. ولی احتیاط لازم آن است که در صورت فوت زوج، زوجه با ورثه زوج در مقدار مهر از جهت نصف و یا تمام آن مصالحه کنند».

همچنین ایشان می‌فرمایند: «زن، حق نصف مهر را دارد. والله العالم».^{۲۹}

آیه‌الله سیستانی: «مستحق نصف مهر است و سزاوار است که نسبت به دیگر سائر ورثه با او مصالحه کنند» (سیستانی، ج ۲، ص ۲۷۱).

آیه‌الله بهجت: «در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول، بنابر اقوی، مهر نصف می‌شود».^{۳۰}

آیه‌الله مظاهری: «اگر کسی زنی را به عقد خود در آورد و قبل از دخول فوت کند نصف مهر را می‌برد» (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۹۶، ۲، ۶۵۰، مظاهری، مسأله ۱۹۹۶).

● دیدگاه فقها عامه

لکن تمام فقهای مذاهب عامه (شمس الدین، ۱۳۹۱، ۱۰۲) اتفاق نظر دارند که اگر زوج یا زوجه قبل از دخول، بمیرند تمام مهرالمسمی به زن تعلق خواهد داشت.

۲۸. خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۱۰/۲

۲۹. تبریزی، استفتائات، سؤال ۱۶۴۹

۳۰. بهجت، استفتائات، سؤال ۱۵۸

قانون مدنی در این خصوص ساکت است. و در صورت شک، با توجه به نظر مشهور فقها، و نیز اصل تعلق تمام مهر به زوجه و ابقاء مکان، می‌توان قائل شد که زوجه در این صورت مالک تمام مهر می‌شود.

۲-۳-۱. مهرالمسمی در صورت فوت یکی از زوجین بعد از واقعه

بی شک اگر فوت بعد از واقعه باشد، تأثیری در این حق ندارد. چرا که با واقعه، مهر، مستقر می‌شود اعم از آنکه فوت واقع شود یا خیر.

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«با توجه به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی را که بخواهد در آن بنماید، فوت زوج پس از وقوع عقد تأثیری در مالکیت زن بر مهر ندارد و زن می‌تواند کل مهر را از ماترک شوهر استیفا نماید و در صورت فوت زن، حق مذکور به ورثه او منتقل می‌شود.»^{۳۱}

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«مهر زوجه‌ای که فوت کرده است، طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ در خصوص مهر و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۷/۲/۱۳ به نرخ روز در صورت مطالبه ورثه، قابل محاسبه و پرداخت است.»^{۳۲}

۲-۳-۲. مفوضه البضع در صورت فوت یکی از زوجین قبل از واقعه

تفویض بضع مربوط به جایی است که هنگام عقد اصلاً مهری تعیین نشود. لذا به نظر فقها امامیه همچون محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۳۳۶) و گروهی از فقها عامه مانند شافعیه (ابن قدامه، ۱۳۶۷، ۸، ۴۸) در صورتی که پس از عقد، چیزی به عنوان مهر از سوی زوج تعیین نشده باشد و قبل از دخول، طلاق اتفاق انجام شود، زوجه تنها استحقاق مهرالمتعه را خواهد داشت.

و عده‌ای از فقها امامیه، معتقدند: اگر زوج قبل از واقعه مادام که مهر تعیین نشده فوت کند، زوجه حق مطالبه مهرالمتعه ندارد. مستند این عده، روایتی از امام صادق (ع) است. (حر عاملی، ۱۳۹۷، ۱۵، ۱۷)

قال ابی عبدالله فی رجل یتزوج امرأه و لم یفرض لها صداقاً: «لا شی لها من الصداق، فان کان دخل بها، فلها مهر نسائها». امام صادق (ع) در مورد مردی که زن گرفت و برای او مهری معین نکرد، فرمودند: هیچ چیزی از صداق برای او نمی‌باشد پس اگر واقعه صورت گرفته پس برای آن زن مهر زنان مثل اوست.

سالت ابا عبدالله (ع) عن امرأه هلک زوجها و لم یدخل بها قال: «لها المیراث و علیها العده الکامله و آن سمی بها مهراً فلها نصف المهر و ان لم یکن سمی لها فلا شی لها». (همان، ۲۴)

عبید بن زراره، در مورد زنی که شوهرش مرده و واقعه صورت نگرفته است از امام صادق (ع) سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرمایند: «برای او میراث است و بر عهده اش عده کامل است و اگر مهر معین شده پس نصف مهر برایش می‌باشد و اگر مهری برایش فرض نشده بود پس هیچ چیزی برای زن ثابت نمی‌باشد.»

۳۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۸۰-۱۳۷۷/۲/۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۳۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۰۱-۱۳۸۰/۷/۲۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه

حضرت امام (رض): «اگر عقد بدون مهر واقع شود، زن قبل از دخول چیزی را مستحق نمی‌شود مگر اینکه او را طلاق دهد؛ پس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غنا و فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن، چیزی را از دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر این‌ها به او بدهد و به این چیز، «متععه» گفته می‌شود. و اگر عقد قبل از دخول با چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی‌باشد. و همچنین است اگر یکی از آنها قبل از دخول بمیرد. و اما اگر به او دخول نموده باشد به سبب آن، مستحق مهر امثال خودش می‌باشد.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۳۱۸، م ۵)

از نظر برخی از فقها عامه مانند مالکی‌ها (ابن قدامه، ۱۳۶۷، ۸، ۴۸) و بر اساس یکی از دو قول شافعی‌ها، هیچ مهری حتی مهرالمتععه به زن تعلق نمی‌گیرد. و تنها به استحباب آن نظر داده‌اند. اما از نظر ابوحنیفه و حنبلی‌ها (جزیری، ۱۳۹۲، ۴، ۱۱۷) استحقاق مهرالمثل را پیدا می‌کند.

تفاوت میان انحلال نکاح به وسیله طلاق با حالت جدایی به وسیله فوت در مورد «مفوضه البضع» این است که در صورت فوت، چیزی برعهده زوج نیست و در حالت طلاق، مهرالمتععه به عهده زوج می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۶۶)

قانون مدنی هم به پیروی از نظر فقها امامیه، در صورت فوت، مهرالمتععه را نفی نموده و بیان داشته است: «در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست.»^{۳۳} و مهرالمتععه مخصوص طلاق قبل از مواقعه است و برای فوت قبل از مواقعه قرار نداده‌اند.

۲-۳-۳. مفوضه البضع در صورت فوت یکی از زوجین بعد از مواقعه

با توجه به اینکه یکی از عوامل استقرار مهر، مواقعه است، لذا در صورت فوت یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و بعد از مواقعه، مهرالمثل بر عهده زوج ثابت می‌شود.

قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.»^{۳۴}

۲-۴. در صورت ارتداد یکی از زوجین

یکی از عوامل استقرار مهر، ارتداد است.

مسلمان کسی است که اقرار به وحدانیت خداوند سبحان و رسالت پیامبر اکرم (ص) داشته باشد. در مقابل، غیر مسلمان کسی است که چنین اقراری نداشته باشد. لذا اگر کسی یکی از ضروریات دین مبین اسلام را نیز منکر باشد ملحق به غیرمسلمان است و کافر نامیده می‌شود.

کافر نیز دو نوع است. کافر اصلی و کافر مرتد. کافر اصلی کسی است که پدر و مادر او کافر باشند. و کافر مرتد کسی است که قبلاً مسلمان بوده و بعداً از دین مبین اسلام خارج شده است. که بر دو قسم مرتد فطری و مرتد ملی تقسیم می‌شود. مرتد فطری، کسی است

۳۳. قانون مدنی، ماده ۱۰۸۸

۳۴. همان، ماده ۱۰۸۷

که یکی از ابوینش در زمان انعقاد نطفه مسلمان بوده و بعد از بلوغ اسلام آورده و بعدا کافر شده است. و مرتد ملی، کسی است که ابوین او در حال انعقاد نطفه اش کافر بوده‌اند سپس اسلام آورده و بعدا مجددا کافر شده است.

به نظر مشهور فقها و بر اساس نص صریح قانون مدنی: «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست».^{۳۵} اما در خصوص نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان، قانون مدنی ساکت است. و به نظر اکثر فقها، ازدواج مرد مسلمان با زن غیرکتابیه، اعم از دائم و منقطع جایز نیست و ازدواج با زن کتابیه، بعضی از فقها، نکاح با او را حرام می‌دانند، معذالک اکثر آنان به جواز نکاح منقطع و حرمت نکاح دائم قائلند. اما آیه الله وحید خراسانی، نکاح دائم با زن کتابی را تحت شرایطی جایز دانسته‌اند. (مهرپور، ۱۳۹۲، ۲۱)

حال اگر پس از عقد نکاح، یکی از زوجین یا هر دو مرتد شوند، فقها معتقدند: چنانچه ارتداد اعم از ملی و یا فطری حاصل شود، عقد نکاح منحل و فسخ می‌گردد. اما در خصوص وضعیت مهر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۰۶) معتقد است: «اگر زوج قبل از وقوعه، مرتد شود، زن مستحق تمام مهر می‌شود چون مسبب انحلال عقد نکاح خود زوج بوده است».

صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۱۸، ۳۰، ۴۸) معتقد است: «اصل، اقتضاء دارد که پس از ارتداد زوج، تمام مهر به زوجه تعلق می‌گیرد، چون به سبب عقد نکاح، مهر به مالکیت زوجه در می‌آید و این که در طلاق قبل از وقوعه، قاعده تصیف مهر جاری می‌شود به جهت ادله‌ای است که در این مورد وجود دارد و اگر بخواهیم این قاعده را در مورد ارتداد جاری کنیم دچار قیاس شده ایم که در مذهب ما حرام است».

محقق در شرایع، معتقد است که در این صورت نصف مهرالمسمی، یا مهرالمثل به زوجه تعلق می‌گیرد. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۹۷) قانون مدنی در این خصوص ساکت است.

۲-۵. در صورت حجر یکی از زوجین

یکی از شرایط صحت نکاح، اهلیت می‌باشد. لذا کسانی که اهلیت قانونی ندارند، نمی‌توانند عقد نکاح را منعقد نمایند. لکن؛ ولی یا جد پدری بنا بر مصلحت مولی علیه، می‌توانند برای محجور عقد نکاح منعقد نمایند. وضعیت مهر، در صورت حجر متفاوت است که به شرح ذیل بیان می‌گردد.

۲-۵-۱. حجر زوج

قانون مدنی؛^{۳۶} اشخاص صیغار، غیر رشید و مجانین را محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع دانسته است. و با توجه به اینکه «مهر» یکی از حقوق مالی، محسوب می‌گردد، وضعیت آن را می‌توان این گونه بیان کرد:

۲-۵-۱-۱. جنون

به نظر فقها امامیه (نجفی، ۱۹۱۸، ۲۹، ۱۴۳) تمام اعمال حقوقی شخص مجنون اعم از عقود و ایقاعات به دلیل فقد اراده باطل است. و می‌بایست توسط «ولی» وی انجام شود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۲۵۴) حال در صورتی که پدر و یا جد پدری به ولایت از مجنون (که

۳۵. همان، ماده ۱۰۵۹

۳۶. قانون مدنی، ماده ۱۲۰۷

جنون وی متصل به زمان صغر باشد) عقد نکاح منعقد نماید، آیا مسئولیتی در قبال مهر دارد؟ در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: خود پدر و یا جد پدری مسئول خواهد بود.

دیدگاه دوم: در صورت رعایت مصلحت، مهر از مال محجور پرداخت می‌شود.

به نظر فقهای امامیه، در صورتی که پدر برای پسر صغیرش ازدواج نماید، چنانچه صغیر دارای اموال است،

مهر به عهده خود فرزند است و اگر صغیر چیزی ندارد به عهده پدر خواهد بود. (همان، ۳۰۲؛ حلی، ۱۴۰۹، ۳، ۵۷۴؛ شهید اول، ۱۳۰۸، ۵، ۳۷۲)

۲-۵-۱-۲. سغه

قانون مدنی در این خصوص ساکت است

عده‌ای از حقوقدانان (روشن، ۱۳۹۲، ۸۴) با توجه با اینکه حجر غیر رشید فقط در امور مالی است، نکاح سفیه را جایز می‌دانند اما عده‌ای دیگر از حقوقدانان به پیروی از نظر فقها، نکاح سفیه را بدون اذن ولی، غیر نافذ می‌دانند.

۲-۵-۱-۳. صغر

قانون مدنی در خصوص نکاح صغیر بیان می‌دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».^{۳۷}

حال در این صورت، آیا صغیر تعهدی نسبت به مهر دارد یا خیر؟

محقق حلی و شهید اول و اکثر فقهای معاصر (حلی، ۱۴۰۹، ۳، ۵۷۴؛ شهید اول، ۱۳۰۸، ۵، ۳۷۲؛ توضیح المسائل مراجع، ۱۳۹۶، ۲، ۶۵۰، مظاهری، م ۱۹۹۳) معتقدند: در صورتی که پدر برای پسر صغیرش ازدواج کند، چنانچه صغیر دارای اموال است، مهر بر عهده خود فرزند است و اگر صغیر مالی ندارد بر عهده پدر خواهد بود.

حضرت امام (رض): «اگر فرزند صغیر خود را تزویج نماید، پس اگر فرزند مالی داشته باشد مهر بر خود فرزند است و اگر مالی نداشته باشد مهر بر عهده پدر است».^{۳۷} (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۳۲۲، م ۲۳)

آیه‌الله مظاهری: «کسی که ازدواج می‌نماید مهر بر عهده خود اوست نه بر عهده دیگری، مگر اینکه دیگری نظیر پدر ضمانت کرده باشد و آنچه در میان بعضی از مردم معمول است که مهر عروس را پدر داماد می‌دهد از این قبیل است، ولی اگر در حال صغر، پدر یا جد، برای او عیال بگیرد و در آن حال، صغیر مال نداشته باشد بر عهده پدر یا جد است».^{۳۷} (مظاهری، م ۱۹۹۳)

پس اگر پدر بمیرد مهر از اصل ترکه او خارج می‌شود چه فرزند بالغ و توانگر شده باشد یا نه. البته اگر پدر از ضمان عهده آن در ضمن عقد براثت بجوید از آن بری می‌شود.

حضرت امام (رض): اگر پدر، مهری را که از جهت تنگدستی فرزند به عهده‌اش است بپردازد سپس بچه بالغ شود و قبل از دخول، زن را طلاق دهد، فرزند نصف مهر را پس می‌گیرد و مال خودش می‌باشد، نه مال پدر. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، م ۲۴)

بنابراین با توجه به اینکه ازدواج صغیر در زمان صغر مشروط به رعایت مصلحت و با تشخیص دادگاه می‌باشد، در صورت رعایت

مصلحت، باید توسط ولی از مال صغیر پرداخت شود. (مهرپور، ۱۳۹۲، ۲۶)

۲-۵-۲. حجر زوجه

زوجه نیز مانند زوج یا به دلیل صغر، جنون یا سفه از ابتدا فاقد اهلیت استیفا بوده و یا به دلایل عروض جنون و یا سفه اهلیت استیفا را از دست می‌دهد.

۲-۵-۲-۱. جنون

در خصوص اینکه در صورت تحقق جنون، آیا زوجه مستحق مطالبه مهر می‌باشد یا خیر؟ باید قائل به تفصیل شویم: اگر زوج، اطلاع از جنون زوجه دارد، در این حالت باید به تعهد خود عمل نماید. (همان گونه که در صورت علم، حق فسخ نکاح را ندارد) ولی اگر اطلاعی نداشته و بعد از نکاح اطلاع پیدا کند، در صورتی که قبل از وقوعه، نکاح را فسخ کند، زوجه مجنون، حقی بر مهر ندارد و در صورتی که بعد از وقوعه عقد نکاح را فسخ کند، زوجه مستحق تمام مهر خواهد بود. و زوج می‌تواند از باب تدلیس به کسانی که موجب خسارت به وی شده‌اند مراجعه نماید.

سؤال: در صورتی که پس از عقد نکاح، جنون زوجه قبل از عقد محرز گردد. آیا زوج حق فسخ نکاح را دارد؟ و در صورت فسخ، آیا زوجه مستحق مهرالمثل است، یا مهرالمسمی؟

آیه‌الله مکارم: «شوهر حق فسخ دارد؛ ولی اگر دخول واقع شده باید مهر المسمی را بپردازد».^{۳۸}

۲-۵-۲-۲. سفه

سفه زوجه، هیچ تأثیری در استحقاق او به مهر ندارد و زوجه مستحق دریافت تمام مهر می‌باشد.

۲-۵-۲-۳. صغر

بر خلاف موضوع «نفقه» که به دلیل عدم تمکین، بین فقها در خصوص استحقاق یا عدم استحقاق زوجه نسبت به نفقه، اختلاف نظر وجود دارد. در خصوص استحقاق زوجه به مهر در صورت حجر اختلاف نظری بین فقها وجود ندارد و زوجه را مالک مهر می‌دانند و تفاوتی بین صغر و غیر صغر قرار نداده‌اند.

۲-۶. در صورت بطلان عقد نکاح

کشف بطلان عقد نکاح ممکن است یا قبل از وقوعه باشد و یا بعد از وقوعه.

۲-۶-۱. کشف بطلان عقد نکاح قبل از وقوعه

فقها، اتفاق نظر دارند که در این صورت نه مهرالمسمی به زوجه تعلق می‌گیرد و نه غیر آن. زیرا که مهر، لازمه عقد صحیح است و چون عقد باطل است، چیزی به عنوان مهر به عهده زوج نخواهد بود.

لذا بر اساس قواعد فقهی «مایضمن» و «ضمنان ید» اگر بعد از انجام عقد معلوم شود که به جهتی از جهات عقد باطل بوده است مانند

آنکه آشکار شود که زوجه خواهر زن زوج و یا از کسانی است که ازدواج با او ممنوع بوده است، در این گونه موارد چنانچه بطلان عقد نکاح قبل از وقوعه مکشوف گردد، زن حق مهر ندارد، نه مهرالمسمی و نه غیر آن. و اگر زوجه مهر را دریافت کرده بایستی مسترد دارد. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۷۲) و در صورت جهل، حق مطالبه دارد، زیرا که وطی به صورت شبهه انجام شده است. قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید».^{۳۹}

۲-۶-۲. کشف بطلان عقد نکاح بعد از وقوعه

در صورتی که عقد نکاح بعد از وقوعه، بطلان آن محرز گردد، به نظر مشهور فقها، اگر زوجه به فساد نکاح جاهل باشد در این صورت زوجه مستحق مهرالمثل است. و اگر زوجه عالم به فساد نکاح باشد، در این صورت زن، زناکار محسوب می‌شود و بر اساس روایت «لامهر للبعی» (حرعاملی، ۱۳۹۷، ۱۴، ۴۸۲) مهری به او تعلق نمی‌گیرد.

بر خلاف نظر مشهور فقها، شیخ طوسی در تهذیب و نهاییه، معتقد است که: «هرگاه بعد از وقوعه بطلان عقد مکشوف گردد آنچه که زن دریافت داشته مسترد نخواهد شد و آنچه تا آن لحظه دریافت نشده حق مطالبه نخواهد داشت، خواه زن عالم بوده یا جاهل» (نجفی، ۱۹۱۸، ۳۱، ۱۷۰)

حال هرگاه در حین عقد، مهر معین شده و زوجه تمامی آن را وصول کرده باشد، چنانچه پس از وقوعه بطلان عقد کشف گردد، از آنجا که در این صورت زوجه طلبکار مهرالمثل است لذا باید مقدار تعیین شده با مهرالمثل مطابقت گردد، اگر بیش‌تر از مهرالمثل است مازاد به شوهر مسترد گردد و اگر کمتر است زوج ما بقی آن را تکمیل نماید. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۲۹۰، ۸م)

قانون مدنی در این خصوص بیان می‌دارد: «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است».^{۴۰}

۲-۷. در صورت تلف مهر

تا زمانی که زوج، مهر را تسلیم زوجه ننموده است ضامن مهر است، اعم از اینکه مهر عین یا منفعت و یا دین باشد. مشهور فقها امامیه (نجفی، ج ۳۱، ص ۲۲۹) به استناد تسمیه مهر به نحله در آیه شریفه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»^{۴۱} و قاعده «علی الید» همچنین اصل «صحت عقد نکاح در صورت تلف» و اصل «عدم ضرورت ذکر مهر ضمن عقد نکاح» و نیز اصل «عدم سقوط مهر زن با امتناع وی از تمکین» معتقدند: ضامن مذکور از قبیل مصادیق «ضمان ید» است. اما عده‌ای از فقها عامه، (جزیری، ۱۳۹۲، ۴، ۹۸) معتقدند که از قبیل «ضمان معاوضی» است.

در زیر به صور مختلف تلف مهر اشاره شده است:

- اینکه تلف مهر، ناشی از تقصیر یا قصور زوج باشد. در این صورت به استناد قواعد فقهی «ضمان»، «اتلاف» و «تسبیب» زوج باید از عهده مثل یا قیمت مهر تلف شده برآید و مسؤل پرداخت مثل یا قیمت آن خواهد بود.

۳۹. قانون مدنی، ماده ۱۰۹۸

۴۰. قانون مدنی، ماده ۱۰۹۹

۴۱. نساء/۴

- اینکه تلف به واسطه زوجه باشد. در این صورت تلف، در حکم آن است که قبض توسط زوجه انجام شده بنابراین ضمانی بر عهده زوج نیست.
- اینکه تلف به واسطه شخص ثالث به وجود آمده باشد. در این صورت زوجه از باب قواعد «ضمان»، «اتلاف» و «تسبیب» به شخص ثالثی که موجب تلف مهر شده است مراجعه و از وی مطالبه نماید.
- اینکه تلف به صورت قهری انجام شده باشد. در این صورت با استنباط از ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی، شوهر ملزم به تسلیم مهر به زن می‌باشد. و ضامن آن است تا آن را تسلیم به او نماید. و در صورت تلف، باید بدل آن را از مثل یا قیمت به زن بپردازد. و نمی‌توان مورد تلف را قیاس بر تلف مبیع قبل از قبض نمود. و به استناد ماده ۳۸۷ قانون مدنی، مهر را منفسخ دانست. زیرا حکم تلف مبیع قبل از قبض استثناء بر قاعده می‌باشد. (امامی، ۱۳۸۳، ۴، ۴۵۸)

۲-۸. در صورت معیوب بودن مهر

در مورد معیوب بودن صدق چندحالت قابل فرض است:

- وجود عیب قبل از عقد نکاح: عیب قبل از عقد نکاح وجود داشته و بعد از عقد، معلوم شده که مهر در زمان عقد معیوب بوده است.
- اگر بعد از عقد معلوم شود که مهر (عین معین) در زمان عقد معیوب بوده، با استنباط از ملاک مواد ۴۴۱ و ۴۴۲ قانون مدنی،^{۴۲} شوهر ضامن عیب است و زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا مهر را نگه دارد و ارزش را مطالبه کند. در چنین حالتی که صدق (عین معین) قبل از عقد نکاح معیوب بوده است اولاً زن، حق فسخ صدق را ندارد. ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی هم این حق را به او نداده است. ثانیاً حق اخذ ارزش مابه التفاوت صحیح و معیوب را دارد. صاحب جواهر نیز به این نظریه که زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا ارزش را بگیرد ایراداتی وارد کرده است. قانون مدنی نیز به پیروی از نظر اکثر فقها، بیان می‌دارد: «هر گاه مهر، عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است».^{۴۳}
- عیب بعد از عقد نکاح و قبل از تسلیم حادث شده باشد. در این صورت زوج ضامن است و به استناد ماده ۱۰۸۴ باید مثل یا قیمت آن را به زوجه پرداخت کند. انفساخ معامله با تلف مبیع قبل از تسلیم، حکمی خلاف اصل است، زیرا با توجه به اینکه قبض، از ارکان اصلی معامله نیست، و انتقال همزمان با معامله انجام می‌پذیرد، مقتضای اصل، آن بود که چنانچه مبیع بدون اهمال و تقصیر بایع تلف

۴۲. قانون مدنی، ماده ۴۴۱: «خیار تبعض صفتی وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند». و ماده ۴۴۲: «در مورد تبعض صفتی از ثمن که باید به مشتری برگردد به طریق ذیل حساب می‌شود: آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت می‌شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید».

۴۳. قانون مدنی، ماده ۱۰۸۴

گردد، بر عهده بائع چیزی نباشد بلکه از مال مشتری تلف شده باشد. بنابراین با عنایت به خلاف اصل بودن حکم فوق، بسیاری از فقها حکم فوق را مختص به بیع و آن هم منحصر به مبیع می‌دانند، هر چند که بعضی دیگر آن را به سایر عقود هم که مقصود در آن مال باشد تسری داده، و منحصر در مبیع هم ندانسته بلکه در ثمن یا عوض نیز همین حکم را جاری نموده‌اند. آنچه در میان اکثر فقهای امامیه (حلی، ۱۴۰۹، ۳، ۵۵۳؛ محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۳۸) مسلم می‌باشد، خروج نکاح از این قاعده است، و لذا بر آنند که چنانچه مهر قبل از تسلیم در نزد زوج تلف شود، نه تنها نکاح فسخ نمی‌شود، بلکه صداق نیز باطل نمی‌گردد تا تبدیل به مهرالمثل شود بلکه زوج ضامن به مثل یا قیمت مهرالمسمی است.

• **در صورت معیوب شدن مهر نزد زوجه در صورتی که زوجه بنا بر دلایلی باید مهر را به زوج مسترد نماید، اگر مهر در زمان مالکیت زن، معیوب شده باشد.** بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای (حلی، همان، ۷۴؛ نجفی، ۱۹۱۸، ۳۱، ۸۳) معتقدند که در این صورت زوج صرفاً می‌تواند مهر معیوب را مطالبه کند و حق رد آن را ندارد ولی برای او حق گرفتن ارش وجود دارد. و عده‌ای دیگر (طوسی، ۱۳۶۷، ۳، ۴۰)، معتقدند که زوج مخیر است عین مهر معیوب را به همان حالت معیوبی قبول کند یا اینکه آن را رد کند و نصف قیمت مشاع آن را مطالبه نماید و در صورتی که عین معیوب را می‌پذیرد حق گرفتن ارش را ندارد. هرگاه عین در ید زوجه معیوب شده باشد نیمی از عین معیوب به ضمیمه «ارش» به زوج مسترد می‌گردد. (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۶۳)

• **زمان پرداخت قیمت؛** در صورتی که زوج مکلف به پرداخت تمام قیمت باشد، در صورت قیمی بودن، اینکه کدام قیمت پرداخت شود فقها اختلاف نظر دارند. اکثر فقها (حلی، ۱۴۰۹، ۱۰۱) معتقدند: «قیمت یوم تلف». عده‌ای از فقها همچون ابن جنید معتقدند: «بالاترین قیمتی که مهر از زمان عقد تا زمان تلف داشته است». شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۵۳۴) معتقد است: اگر زن مهر را مطالبه نموده و زوج از تسلیم آن امتناع نماید و مهر نزد وی تلف شود، بالاترین قیمت مهر از زمان مطالبه اما اگر زن تسلیم مهر را مطالبه نکرده باشد، قیمت روز تلف را تأدیه خواهد کرد.

۹-۲. در صورت تعهد ثالث به پرداخت مهر

اصل در پرداخت مهر، با زوج است اما غیر از زوج، اشخاص دیگری مانند پدر زوج نیز می‌توانند پرداخت مهر را متعهد گردند. حال مالی که موضوع مهر، قرار می‌گیرد اگر متعلق به غیر باشد و توسط ثالث بخواهد موضوع مهر قرار بگیرد. آیا باید ابتدا آن مال به زوج منتقل گردد، تا زوج بتواند آن را به عنوان مهر قرار بدهد. یا اینکه ثالث مستقیماً می‌تواند متعهد پرداخت مهر شود. در این خصوص بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

عده‌ای از حقوقدانان (امامی، ۱۳۸۳، ۴، ۳۸۷) معتقدند که: «مالی که موضوع مهر، قرار می‌گیرد، باید متعلق به زوج باشد و اگر متعلق به غیر باشد و توسط ثالث بخواهد موضوع مهر قرار بگیرد باید ابتدا آن مال به زوج منتقل گردد، تا زوج بتواند آن را به عنوان مهر قرار بدهد. و الا ثالث، مستقیماً نمی‌تواند متعهد پرداخت مهر شود. و اگر بخواهد تعهد مهر را قبول کند تنها از طریق ضمانت یا انتقال دین به او این امر ممکن می‌باشد».

آیه‌الله فاضل لنکرانی: «بہتر است ابتدا آن را تملیک داماد کند و داماد خود آن را صداق قرار دهد».

«بر عهده پدر شوهر است و حکم سایر دیون را دارد». (فاضل، ۱۴۰۷، ۲، س ۱۴۹۲ و ۱۴۸۰)

اما عده‌ای از فقها (خویی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۷۹) و برخی از حقوقدانان (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۲۲۷) معتقدند: «مهر در مقابل بضع قرار نمی‌گیرد و

عقد نکاح، یک معاوضه حقیقی و یک قرارداد مالی نیست تا احکام معاوضات و قراردادهای مالی در باره آن اجرا شود لذا مهر می‌تواند مستقیماً توسط ثالث تعهد به پرداخت شود.

آیه‌الله تبریزی: «قبول مهر از طرف زوج و غیر زوج فرقی نمی‌کند. هر کس قبول کرد باید پرداخت نماید، واللّٰه العالم».^{۴۴}

۱۰-۲. در صورت ورشکستگی یا افلاس زوج

در صورتی که زوج به دلایل قانونی ورشکسته شود. آیا ورشکستگی زوج بر استحقاق زوجه نسبت به مهر تأثیری دارد یا خیر؟ در این صورت با توجه به اصل کلی، مهر بر ذمه زوج است. و مهر نیز مانند سایر دیون است و زوجه یکی از غرما محسوب می‌شود. لذا اصل بر این است که در هر شرایطی بر ذمه زوج باقی می‌ماند، مگر اینکه یکی از موارد که باعث برائت زوج می‌شود، حاصل شود و یا نص خاصی وجود داشته باشد، که در صورت ایجاد این شرایط چیزی بر عهده زوج نباشد. بر اساس ماده ۵۸ قانون تصفیه تا مبلغ معینی نیز در طبقه چهارم و مقدم بر طلبکاران عادی قرار می‌گیرد. مگر اینکه یکی از موارد که باعث برائت زوج می‌شود، ایجاد شود که در آن صورت، ذمه زوج بری می‌گردد.

۱۱-۲. در صورت حدوث اختلاف

• در صورت اختلاف زوجین در انجام واقعه؛ در صورتی که در مورد انجام واقعه بین زوجین اختلاف باشد، دو

دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول این است که با تمسک به اصل عدم، قول مدعی عدم واقعه، مقدم است.

آیه‌الله بهجت: «اگر برای حاکم استعلام حال ممکن نیست، قول زوج مقدم است».^{۴۵}

«قول عدم نزدیکی مقدم است (البته با قسم)، مگر این که مدتی بدون مانع با هم خلوت داشته باشند، که ظاهر حال واقعه باشد».^{۴۶}

آیه‌الله مکارم: «قول عدم نزدیکی مقدم است (البته با قسم)، مگر این که مدتی بدون مانع با هم خلوت داشته باشند، که ظاهر حال واقعه باشد».^{۴۷}

دیدگاه دوم این است که در صورت خلوت تام بین زوجین، ظاهر حال، اماره‌ای را به سود مدعی واقعه درست می‌کند که بر اساس آن، قول وی مقدم داشته شود.

آیه‌الله مکارم: «در صورتی که زوج و زوجه با هم در خلوت زندگی کرده باشند ادعای زوجه بر دخول پذیرفته می‌شود و در این صورت مهر مطابق آنچه در عقدنامه آمده باید پرداخت شود مگر اینکه ثابت شود تدریسی از سوی زوجه و بستگانش انجام گرفته است به این معنی که گفته باشند زوجه از هر نظر سالم است».^{۴۸}

۴۴. تبریزی، استفتائات، سؤال ۱۶۶۲

۴۵. بهجت، استفتائات، سؤال ۱۲۲

۴۶. مکارم، استفتائات

۴۷. مکارم، استفتائات

۴۸. همان، استفتائات

البته برخی از فقهای عامه مثل شافعی، وجود برخی امارات مثل «إغلاق باب»^{۴۹} و «إرخاء ستر»^{۵۰} را دلیل بر واقعه می‌دانند، اما این اطلاق ندارد و باید به عرف مراجعه نمود. (دیانی، ۱۳۶۶، ۱۷۴)

استفتاء: مرد، مقلد مجتهدی است که می‌فرماید در صورت فوت زوج قبل از دخول، نصف مهر و زن مقلد کسی است که می‌فرماید تمام مهر لازم است، در صورت فوت مرد قبل از دخول تکلیف چیست؟

آیه‌الله صافی گلپایگانی: «در فرض سؤال به جهت رفع نزاع باید به حاکم شرع جامع الشرائط مراجعه نمایند و آنچه حاکم شرع حکم کند باید طبق آن رفتار شود. والله العالم».

آیه‌الله تبریزی: «اگر سایر ورثه راضی باشند می‌تواند تمام مهر را بگیرد، و الا باید با هم تراضی کنند».^{۵۱}

• در صورت اختلاف در اصل مهر در صورتی که در خصوص اصل مهر، بین زوجین اختلاف حاصل شود. فقها معتقدند که اگر قبل از واقعه باشد، قول مرد با قسم مقدم است.

حضرت امام (رض): «اگر در اصل مهر اختلاف کردند پس زوجه مدعی شد و شوهر منکر، چنانچه قبل از دخول باشد، قول، قول مرد است با قسمش و اگر بعد از دخول باشد زن به تعیین آن مکلف می‌شود؛ بلکه مسموع نبودن ادعای زن مادامی که تفسیر نکند بعید نیست. و مجرد قول زن که: «من بر عهده مرد، مهر دارم» مادامی که مقدار آن را بیان نکند مسموع نمی‌باشد؛ پس اگر توضیح دهد و تعیین نماید به آنچه که بر مهرالمثل زیادت نداشته باشد، به نفع زن طبق ادعایش بر علیه زوج حکم می‌شود و انکار اصل مهر از مرد مسموع نمی‌باشد. البته اگر مرد ادعای سقوط مهر را بکند؛ چه به ادا نمودن آن یا به ابراء آن، از او مسموع است، پس اگر بی‌بینه بر آن اقامه نماید مدعای مرد ثابت می‌شود و گرنه برای مرد است که زن را قسم بدهد، پس اگر زن بر نفی ادا یا ابراء قسم بخورد ادعای زن ثابت می‌شود و اگر زن قسم را بر زوج رد نماید و مرد قسم بخورد ادعای زن ساقط است؛ و اگر مرد نکول کند ادعای زن ثابت می‌شود و اگر زن نکول کند، حاکم آن را بر زوج رد می‌نماید؛ پس اگر مرد قسم بخورد ادعای زن ساقط می‌شود و اگر نکول کند ادعای زن ثابت می‌شود. این در صورتی است که ادعای زن به اندازه مهرالمثل یا کمتر باشد و اگر بیشتر باشد بر زن است که اثبات کند و گرنه برای زن است که زوج را قسم بدهد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۳۲۱، م ۱۸)

• در صورت اختلاف در مقدار مهر در صورتی که زوجین اصل مهر را قبول داشتند اما در خصوص مقدار آن اختلاف داشتند. اگر دلیلی وجود نداشته باشد، قول زوج با قسم، مقدم است.

حضرت امام (رض): «اگر بر اصل مهر توافق داشته باشند، ولی در مقدار آن اختلاف کنند؛ قول، قول زوج است با قسمش، مگر اینکه زوجه با موازین شرعی آن را ثابت کند. و همچنین است اگر زن ادعا کند که عینی از اعیان مهر او بوده است مانند خانه یا باغ، ولی زوج آن را انکار نماید پس قول، قول زوج است با قسمش و بر زن است که اقامه بی‌بینه نماید». (موسوی خمینی، همان، ۳۲۲)

• در صورت اختلاف در تحویل مهر اما اگر در خصوص اصل مهر و مقدار آن اختلافی بین زوجین وجود نباشد،

۴۹. بستن درب

۵۰. کشیدن پرده

۵۱. تبریزی، استفتائات، سؤال ۱۶۵۰

بلکه زوج مدعی تحویل مهر به زوجه است و زوجه منکر تحویل مهر می‌باشد. در این صورت بر اساس قاعده فقهی «البینه للمدعی و الیمین علی من انکر» اگر زوج دلیلی بر تحویل مهر به زوجه نداشت. قول زوجه با قسم مقدم است.

حضرت امام (رض): «اگر بر مهر توافق نمایند و مرد ادعا کند که تحویل زن داده، ولی بینه نداشته باشد قول، قول زن است با قسمش.

• در صورت اختلاف در حال بودن مهر در صورتی که در حال یا مؤجل بودن مهر اختلاف بین زوجین واقع شود، در صورت عدم بینه، قول زوجه با قسم مقدم است.

حضرت امام (رض): «اگر در حال بودن و مدت داشتن مهر اختلاف نمایند، پس زن ادعا کند که مدت نداشته است، ولی مرد بگوید که مدت داشته است و بینه نباشد قول، قول زن است با قسمش. و همچنین است اگر در زیادی مدت اختلاف داشته باشند مانند اینکه زن ادعا کند که یک سال است، ولی مرد بگوید دو سال است».

آیه‌الله مکارم: «مهر، در صورتی که قید و شرطی نداشته باشد حال است؛ ولی گاهی قرائنی وجود دارد که مهر، نسبه است. مثلاً مهر سنگین است، و می‌دانیم شوهر یک جوان کارگر، یا یک جوان دانشجویست، و چیزی ندارد که فوراً بدهد. در این گونه موارد مهر حال نیست، و زوجه نمی‌تواند آن را مطالبه کند. همچنین اگر مهر را دو بخش کنند؛ نقد و نسبه. در تنها نقد را می‌تواند مطالبه کند».

• در صورت اختلاف در مهر و هبه در صورتی که مالی توسط زوج به زوجه داده شود، سپس بین زوجین اختلاف حاصل شود و زوج مدعی گردد که بابت مهر بوده است و زوجه مدعی شود که هبه بوده است. در این صورت قول زوج، مقدم است. زیرا می‌توان از ماده ۲۶۵ قانون مدنی^{۵۲} استنباط نمود که قول مدیون در جهت پرداخت مقدم است. هر چند در مال هبه شده در صورت عدم تغییر، قابل رجوع خواهد بود.

حضرت امام (رض): «اگر مرد به اندازه مهر زن به او بدهد سپس بعد از آن اختلاف نمایند، پس زن بگوید آن را به عنوان هبه دادی ولی مرد بگوید مهر تو بود که دادم، بعید نیست که تداعی باشد و این مسأله به تأمل زیادتری احتیاج دارد».(موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۳۲۲، م ۲۲)

۱۲-۲. وضعیت مهر در صورت ازاله بکارت

آیه‌الله مظاهری: «اگر زوج به غیر از دخول مثلاً با انگشت بکارت زن را بردارد تمام مهر را بدهکار می‌شود، چه زن راضی به این کار باشد یا نباشد».(مظاهری، م ۱۹۹۸)

۱۳-۲. وضعیت مهر در صورت باردار شدن از طریق انزال

آیه‌الله مکارم: «هرگاه مرد سبب باردار شدن زن شده است احتیاط واجب آن است که تمام مهر را بدهد، هر چند دخول نکرده باشد».^{۵۳}

۵۲. ماده ۲۶۵: «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر، در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه

مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند».

۵۳. مکارم، استفتائات

۱۴-۲. در صورت وطی به شبهه

وطی به شبهه عبارت از آمیزشی است بین زن و مرد که به تصور وجود رابطه زوجیت به عمل می‌آید و حال آنکه رابطه زوجیت موجود نمی‌باشد.

شبهه دو نوع است: شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه.

شبهه موضوعیه، عبارت از این است که کسی با زنی به تصور آنکه با او هیچ نسبتی ندارد ازدواج نماید، بعدا معلوم شود که با او برادر یا خواهر رضاعی بوده است.

شبهه حکمیه، عبارت از این است که کسی بدون آنکه حکم قانونی بطلان نکاح با زنی که در عده رجعی به سر می‌برد را بداند ازدواج نماید.

شبهه، اعم از موضوعیه یا حکمیه ممکن است از ناحیه طرفین و یا از طرف زن یا مرد باشد. زنی که در حال جهل به حرمت با او نزدیکی شود مستحق مهرالمثل می‌گردد. زیرا وطی به شبهه انجام شده است و بضع بدون ارزش نمی‌باشد و جهل زن به حرمت رابطه جنسی، نقص را که در اثر نبودن رابطه زوجیت به وجود آمده جبران نموده است. بنابراین مردی که از نزدیکی با او متمتع شده است باید عوض آن را که مهرالمثل است به زن بدهد. در این مورد جهل یا علم مرد تأثیری ندارد. ولی هر گاه مردی با زنی نزدیکی نماید و زن عالم به حرمت نزدیکی او باشد مستحق چیزی نخواهد بود اگر چه مرد جاهل به حرمت آن است زیرا نزدیکی نسبت به زن «زنا» می‌باشد پس برای امر ممنوع، عوضی نیست و قانون برای رابطه ناشی از «زنا» احترامی نشناخته است تا مستحق عوض نیز باشد.

۱۵-۲. وضعیت مهر، پس از تغییر جنسیت

در صورتی که یکی از زوجین اقدام به تغییر جنس نماید، وضعیت مهر، چگونه می‌شود قانون مدنی در این خصوص ساکت است. آیه الله مکارم: «اگر تغییر جنس واقعی باشد نه صوری، ازدواج آنها باطل می‌شود، ولی مهر، مربوط به زمان قبل به قوت خود باقی است».^{۵۴}

۱۶-۲. در صورت شرط عند الاستطاعه

مهر، به اعتبار زمان: به مهر حال و مهر مؤجل تقسیم می‌شود. مهر، اصولا حال است مگر اینکه طرفین به موجب عقد، نحوه پرداخت آن را به نحو غیر حال توافق نمایند که به آن مهر مؤجل گویند. مانند اینکه طرفین توافق کنند که مهر عندالاستطاعه پرداخت شود. به این صورت که هر زمانی زوج توانایی و تمکن مالی پرداخت را داشت زوجه حق مطالبه آن را داشته باشد. اما اگر هیچ ترتیبی برای پرداخت بین طرفین نباشد، در آن صورت مهر حال است که به آن مهر عندالمطالبه گویند و زوجه می‌تواند از طریق اقامه دعوی حقوقی در محاکم خانواده و یا از طریق اجرای اداره ثبت، مهر خود را مطالبه نماید.

با توجه به نظر فقها امامیه و قانون مدنی،^{۵۵} اصل در پرداخت مهر، حال بودن و عندالمطالبه است. مگر آنکه خلاف آن توافق شده باشد. در صورتی که زن و شوهر هنگام عقد نکاح توافق نمایند که پرداخت مهر منوط به توانایی و تمکن مالی زوج می‌باشد. لذا زمانی زوجه

۵۴. مکارم، استفتانات

۵۵. قانون مدنی، ماده ۱۰۸۲

حق مطالبه مهر را خواهد داشت که تمکن مالی زوج محقق گردد و الا زوجه نمی‌تواند این حق را اعمال کند.

بر همین اساس قانون مدنی بیان می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».^{۵۶}

آیه‌الله تبریزی: «اگر مهر در ذمه قرار داده شود و شرط کند که عندالاستطاعه بپردازد صحیح است، و زن نمی‌تواند در صورت عدم الاستطاعه مطالبه کند، حتی در شب زفاف، والله العالم».^{۵۷}

آیه‌الله سبحانی: «هر نوع تکلیف حوزه پرداخت مهر باشد یا غیر آن مشروط به قدرت و توان است. بنابراین مقید کردن پرداخت مهر به کلمه "عندالمطالبه" صحیح نیست مگر اینکه مقصود از آن عندالقدره باشد. از این جهت باید زوجین را تفهیم کرد هر نوع مهر، خواه سبک و خواه سنگین لزوم پرداخت آن مشروط به قدرت زوج است».^{۵۸}

نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۵۸ - ۱۳۸۹/۷/۱۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«۱- زوجه می‌تواند بدون اثبات ادعای خود در مورد استطاعت یا عدم استطاعت زوج در خصوص پرداخت مهر مبادرت به تقدیم دادخواست نماید و اثبات عدم استطاعت زوج به عهده خودش می‌باشد. ۲- تفاوت عندالمطالبه و عندالاستطاعه آن است که در مورد مهر عندالمطالبه، مطالبه مهر مقید و منوط به استطاعت زوج نیست و هر زمان که زوجه آن را مطالبه نماید زوج ملزم به پرداخت می‌باشد، اما در مورد عندالاستطاعه، اگر پس از مطالبه مهر از جانب زوجه، ادعای عدم استطاعت زوج ثابت شود، اساساً ملزم به پرداخت نمی‌گردد و در این حالت طرح دعوی اعسار هم منتفی خواهد بود».

استفتاء: در خصوص شرایط مهر، تغییر شرط عندالمطالبه بودن به عندالاستطاعه بودن چگونه است؟
آیه‌الله خامنه‌ای: «با توافق زوجه بلامانع است».^{۵۹}

سؤال: در صورتی که در حین اجرای عقد عالماً و عامداً مهری معین می‌کنند، که زوج فعلاً توانایی پرداخت آن را به هیچ وجه ندارد، و ممکن است مدت طولانی هم نتواند آن را بپردازد. عرفاً هم این گونه مهرها را در ذمه زوج نسبی حساب می‌کنند، و زوجه هم در موقع اجرای عقد، قصد مطالبه ندارد. آیا این گونه مهرها در شرع مقدس حلال است، یا مؤجل؟
آیه‌الله مکارم: «در فرض سؤال این گونه مهرها مؤجل است».^{۶۰}

«و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب»

دکتر حسینعلی مهدیه

بهمن ماه ۱۳۹۷

۵۶. همان، ماده ۱۰۸۵

۵۷. تبریزی، استفتائات، سؤال ۱۶۵۸

۵۸. سبحانی، استفتائات

۵۹. خامنه‌ای، استفتائات

۶۰. مکارم، استفتائات

۱. ابن ادریس، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه فقه الشیعه، الدار اسلامیة، ۱۴۱۰
۲. ابن قدامه، ابومحمد عبد الله بن احمد بن محمد، المغنی، چاپ دوم، جلد ۹، مصر، دارالکتب، مطبعه المنار، ۱۳۶۷
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ هفدهم، جلد ۴، اسلامیة، ۱۳۸۳
۴. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی شانزده نفر از مراجع معظم تقلید، چاپ پنجم، دو جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۶
۵. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الاحیاء، ۱۳۹۲
۶. حر عاملی، شیخ محمدحسین بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۹ و ۲۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۷
۷. حلی (محقق)، ابوالقاسم، نجم الدین جعفر بن سعید، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹
۸. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، چاپ اول، جلد ۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن یوسف بن علی بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، جلد ۵، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۲۲
۱۰. سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، چاپ شانزدهم، جلد ۳، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۳۲
۱۱. شمس الدین، محمد جعفر، ترجمه واحدی، محمد رضا، نکاح و طلاق در مذاهب پنج گانه اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱
۱۲. دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الاحکام (صافی)، چاپ چهارم، جلد ۲، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۷
۱۴. طباطبایی، سید مصطفی، فرهنگ نوین، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ ششم

۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (شیخ الطائفه)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰

۱۶. عاملی، مکی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم، داوری، ۱۳۰۸
۱۷. عاملی، جبعی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۱۰، بیروت، دارالعالم الاسلامی، ۱۳۹۰

۱۸. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود)، چاپ سوم، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۷

۱۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱
۲۰. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷

۲۱. گلپایگانی، محمد رضا، هدایه العباد، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۷

۲۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ هیجدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۵

۲۴. مهرپور، حسین - روشن، محمد، مطالبات زوجه و روش وصول آن، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲

۲۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، جلد ۱، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸

۲۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، جلد ۴۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۱۸

۲۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، جلد ۱، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸